

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition

Vol. 52, No. 2, Autumn & Winter 2019/2020

DOI: 10.22059/jqst.2020.294696.669433

سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صص ۲۸۵-۳۰۶ (مقاله پژوهشی)

مراعات نظیر در سوره انعام و نقش آن در انسجام سوره

حسن خرقانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۳۰)

چکیده

ویژگی اصلی متن انسجام است و از پیوندهایی که اجزاء یک متن را به هم مرتبط می‌سازد، انسجام واژگانی شامل «تکرار» و «هم‌آیی» است که مبتنی بر رابطه معنایی واژگان با یکدیگر است. «مراعات نظیر»، مصداق «هم‌آیی» است و در آن واژه‌هایی در سخن به کار برده می‌شوند که همه، داخل در یک مجموعه و زمینه معنایی قرار دارند. در «تضاد» نیز «هم‌آیی» وجود دارد؛ زیرا در آن تداعی معانی صورت می‌گیرد. این مقاله به شیوه تحلیل ادبی، تناسب‌های معنایی واژگان را در سوره انعام دنبال می‌کند. انعام که پیام اصلی آیات آن، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است؛ از آفرینش، گسترده سخن می‌گوید و تصاویر طبیعت در آن نمودی بارز دارد. همچنین درباره انسان و اعضای بدن، کارکردها و فعالیت‌های جسمانی و زندگی اجتماعی او، مجموعه‌های گوناگون واژگانی یافت می‌شود. افعال و صفات الهی نیز سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. با بررسی سوره انعام به خوبی روشن می‌شود که نمونه‌های «مراعات نظیر» در آن فراوان است و با «تضاد» در هم تنیده‌اند و تصویرهایی می‌سازند که هماهنگ و همسو با اهداف و محور سوره است و همبستگی موضوعی آن را اثبات می‌کند.

کلید واژه‌ها: انسجام، سوره انعام، مراعات نظیر.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ Email:h.kharaghani@gmail.com

۱. مقدمه

قرآن کریم در آیات و سوره‌های خود، از تابلویی پرده فرومی‌اندازد که اجزای آن، کامل و هماهنگ است و هرکدام در جای خویش قرار دارد. در این عرصه، تمامی معانی، با هم منسجم و همخوان و هرکدام، نمایش‌گر جزئی از موضوع است. جهت اثبات این موضوع شیوه‌های گوناگونی را می‌توان پیمود و به ابعاد مختلفی از متن قرآنی می‌توان توجه داشت: از تناسب میان آواها، واژگان گرفته تا جملات، آیات و سوره‌ها. غرض ما در این مقاله کشف انسجام در سوره از طریق روابط معنایی میان واژگان آن، از طریق آرایه ادبی «مراعات‌نظیر» در بررسی موردی سوره انعام است. کاربرد این آرایه، هم موجب انسجام درونی آیات می‌گردد و هم پیوند میان حوزه‌های معنایی به‌کار رفته در سوره، در وحدت موضوعی آن تأثیرگذار است. لازم به یادآوری است که «مراعات‌نظیر» و «تضاد» هر دو کارکردی انسجامی دارند و در نمونه‌های قرآنی در هم تنیده‌اند، بنابراین در کنار پرداختن به «مراعات‌نظیر»، ناگزیر از پرداختن به تضاد نیز هستیم.

۲. پیشینه موضوع

«مراعات‌نظیر» به‌عنوان یکی از انواع بدیع معنوی در آثار پیشین بلاغی مطرح بوده است؛ از جمله سکاکی (د.۶۰۶) که در حد دو سطر به مراعات‌نظیر پرداخته است [۳۰، ص ۵۳۴] و خطیب قزوینی (د.۷۳۹) که آن را به‌حدود سه صفحه گسترش داده است [۲۴، ص ۲۶۰-۲۶۳]. در آثار بلاغی روزگار حاضر نیز که شمار بسیار دارند، مطرح است، اما آنچه هست، بیش از چند نمونه قرآنی که بیشتر این نمونه‌ها نیز ثابت است، در کتاب‌های بلاغی یاد نشده است. *گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* در برخی مقالاتی که در حوزه ادب‌فارسی نگارش شده، شاهد توضیحات و تطبیقاتی هستیم که جایگاه این آرایه را روشن‌تر می‌سازد؛ از جمله مراعات‌نظیر، زیور آرایه‌ها، حسینی و فتحی (تحقیقات زبان و ادب فارسی، شماره ۶) و نگاهی تازه به مراعات‌نظیر و جنبه‌های بلاغی آن، فولادی (نقد ادبی، شماره ۲۵).

اگر از زاویه انسجام واژگانی بخواهیم پیشینه بحث را دنبال کنیم، به مقالاتی برمی‌خوریم که به بحث تکرار و هم‌آیی پرداخته و در ذیل عنوان هم‌آیی نمونه‌هایی از «مراعات‌نظیر» را با دید انسجام‌بخشی به سوره آورده‌اند؛ از جمله انسجام واژگانی در قرآن؛ بررسی سوره نور، مرآت (پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۵-۶۶) و تحلیل انسجام

واژگانی در سوره عنکبوت، اقبالی، صیادی نژاد و فاضلی (پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۱). اما به مقاله‌ای که «مراعات نظیر» را به‌طور خاص در سوره‌ای دنبال کرده‌باشد، و یا به بحث انسجام واژگانی در سوره انعام پرداخته‌باشد، دست نیافتیم.

۳. اصطلاح‌شناسی

در این بحث با اصطلاحات انسجام، باهم‌آیی، مراعات نظیر، إئتلاف معنا با معنا و تضاد و تقابل سر و کار داریم:

۳.۱. انسجام

انسجام در زبان عربی از ماده «سجم» و به معنای روان شدن و سرازیری آب و اشک است. در اصطلاح بلاغت به روانی و انتظام در سخن انسجام گفته می‌شود [۴، ج ۱۲، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ ۲۷، ج ۲، ص ۳۰۴۹؛ ۱، ص ۴۲۹؛ ۱۳، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ ۵۸، ص ۱۹۳-۱۹۴]. در کاربردهای معاصر، انسجام به معنای هماهنگی، همبستگی، همخوانی، سازگاری، یکپارچگی و تناسب به‌کار می‌رود [۸، ص ۲۷۸؛ ۵۹، ص ۱۱۷]. در زبان‌شناسی، «انسجام»^۱ به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و به نحوه ترکیب جملات به‌وسیله اتصالات درون‌متنی در یک متن گفته می‌شود. اگر اجزای جمله‌های نوشته یا گفته‌ای به هم مربوط باشند، آن نوشته یا گفته، متن را شکل می‌دهد؛ از این‌رو ویژگی اصلی متن، داشتن انسجام است و هیچ متنی بدون انسجام، وجود نخواهد داشت. البته ممکن است که انسجام ضعیف‌تر و یا قوی‌تری داشته‌باشند [۲۶، ص ۵۵ و ۵۶؛ ۴۲، ص ۶۸؛ ۴۶، ص ۸۰].

پیوند واژگانی یکی از انواع پیوستگی است که در حوزه واژگان به‌وقوع می‌پیوندد. این نوع انسجام، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند. پیوند واژگانی به دو دسته اصلی «تکرار»^۳ و «هم‌آیی»^۴ تقسیم می‌شود [۶۱، ص ۱۰۳؛ ۲۳، ص ۲۴-۲۵].

«هم‌آیی»، یا روابط مورد انتظار، نوعی پیوستگی است که از رهگذر واژگان متمایل به

-
1. Cohesion.
 2. Text.
 3. Reiteration.
 4. Collocation.

یکدیگر خلق می‌شود و منظور از آن «در یک‌جا آمدن» واژگانی معین در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود. زیرا ارتباط همیشگی و مداومی که یک کلمه در یک زبان با کلمات معینی دارد، سبب می‌شود که با ذکر آن کلمه خاص، ذکر دیگر کلمات نیز انتظار رود. واژگانی که با هم می‌آیند، می‌توانند مجموعه‌ای واژگانی را شکل دهند [۶۱، ص ۱۱۱؛ ۴۶، ص ۱۰۳-۱۰۴].

«هم‌آیی» یا «باهم‌آیی» دو قسمت می‌شود:

الف) باهم‌آیی همنشینی: در این‌گونه از با هم‌آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور همنشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل‌زبان از پیش تعیین شده‌است. برای نمونه صورت‌هایی نظیر: «مرد پیر»، «کتاب کهنه»، «چراغ قدیمی»، در فارسی مصطلح می‌نمایند، در حالی که «مرد کهنه»، «کتاب کهنسال»، «چراغ پیر» کاربرد نمی‌یابند.

ب) باهم‌آیی متداعی: باهم‌آیی واژه‌ها برحسب ویژگی‌ای که آن‌ها را در یک حوزه معنایی قرار می‌دهد، باهم‌آیی متداعی نامیده می‌شود؛ مانند: «ماه»، «ستاره»، «خورشید» یا «سیب»، «پرتقال»، «خیار»، در حوزه معنایی اجرام آسمانی یا میوه‌ها. کاربرد واژه‌هایی را که در باهم‌آیی متداعی با یکدیگرند، در میان صناعات ادبی، مراعات‌النظیر می‌نامند [۳۷، ص ۱۹۷-۱۹۹].

می‌توانیم هم‌آیی را توسعه‌دهیم و آن را شامل تکرار واژگان متضاد نیز بسازیم؛ چه آنکه ملاک تداعی معانی و تلازم ذهنی در این مورد نیز دیده می‌شود.

۲.۳. مراعات‌نظیر و ائتلاف معنا با معنا

در «مراعات‌نظیر» واژه‌هایی در سخن به‌کاربرده می‌شوند که در معنا با یکدیگر پیوسته و همبسته هستند؛ بدین‌گونه که همه، داخل در یک مجموعه و زمینه معنایی قرار داشته و از جهت جنس، نوع، زمان، مکان، همراهی و مانند آن در یک‌راستا باشند. دانشمندان بلاغت، مراعات‌نظیر را چنین تعریف کرده‌اند که شاعر یا نثرپرداز، در سخن خویش، میان امور متناسب و همبسته نه از نوع متضاد، جمع کند. مراعات‌نظیر، دارای اسامی دیگری مانند: ائتلاف، تناسب، توافق، توفیق، تلفیق و مؤاخاه نیز می‌باشد [۱۲، ص ۲۱-۲۲؛ ۵۸، ص ۴۱۶ و ۱۱؛ ۵۳، ص ۱۰۳].

از آرایه‌های ادبی مربوط به این بحث «ائتلاف معنا با معنا» می‌باشد. این نوع، گونه‌ای از تناسب معنوی است و در بلاغت چنان است که معنایی یاد شود و در پی آن از دو

امری که یکی ناسازگار است و دیگری سازگار، امری انتخاب گردد که با آن معنا سازگاری دارد یا اگر هر دو امر سازگار است، آنکه مزیتی بیشتر داشته باشد، انتخاب گردد [۵۸، ص ۱۸-۱۹]:

«قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» [انعام: ۱۴۵]. در اینجا برای حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، از واژه «فِسْق» استفاده شد و مثلاً گفته نشد: «مذبوحاً». انتخاب این کلمه پس از «رَجْس»، تناسبی میان آن دو ایجاد کرده است. رَجْس در لغت یعنی آلوده، پلید و ناپاک؛ همین‌طور گفته می‌شود «رَجَسٌ نَجَسٌ» و رَجَاسٌ و نَجَاسٌ به یک معنا به کار می‌رود. رَجَسٌ نیز گاه از فعل حرام و قبیح و عذاب و کفر تعبیر می‌آید [۴، ج ۶، ص ۹۴]. فِسْقٌ به معنای عصیان و نافرمانی و ترک امر الهی و خروج از مسیر حق است. «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» [کهف: ۵۰]، یعنی خرج من طاعه ربه [۴، ج ۱۰، ص ۳۰۸]. میان این دو تلازم وجود دارد و ارتکاب رَجَسٌ، فسق است و فسق نیز به رَجَسٌ منتهی می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا وَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» [توبه: ۹۵-۹۶]. قرآن از سویی منافقان را رَجَسٌ و از سویی آنان را فاسق می‌خواند.

«إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ» [طه، ۱۱۸-۱۱۹]. در آیات، مناسبت گرسنه نشدن با تشنه نشدن، و برهنه نماندن با آفتاب‌زده نشدن، رعایت نشد، بلکه گرسنگی، در برابر عریان بودن، و تشنگی در برابر سوزش آفتاب قرار گرفته است؛ زیرا گرسنگی پوشش نداشتن درون است که موجب دردی درونی می‌شود و عریان بودن پوشش نداشتن بیرون است. همین‌طور تشنگی سوزشی باطنی و آفتاب‌زدگی سوزشی ظاهری است. پس در آیه کریمه، تمامی آفات ظاهری و باطنی در بهشت نفی شده و در برابر خالی بودن، خالی بودن و در برابر سوزش، سوزش آمده است [۲۹، ج ۳، ص ۴۶۵].

بنابر تعریف یادشده، مراعات‌نظیر گونه‌ای «ائتلاف معنا با معنا» می‌باشد. برخی مراعات‌نظیر را شامل ابعاد مختلف تناسب لفظ و معنا می‌دانند؛ خواه مناسبت لفظ با معنا باشد یا لفظ با لفظ، یا معنا با معنا [۱۹، ص ۱۳۱؛ ۵۶، ج ۳، ص ۱۱۹].

از آرایه‌های مرتبط با «مراعات‌نظیر»، «تشابه اطراف» است، «تشابه اطراف» آن است

که کلام به چیزی پایان یابد که در معنا متناسب با آغاز آن باشد. این امر در صفات پایانی آیات، نمونه‌های فراوان دارد. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» [حج: ۶۴] صفت غنی اشاره به آن است که همه چیز از آن خداست و او نیازمند کسی نیست و آسمان‌ها و زمین را که مالک است، نه به‌خاطر نیاز به آن‌هاست و از آن سو حمید و ستوده است؛ یعنی بخشنده است و نعمت داده‌شدگان، او را حمد و ستایش می‌کنند [۲۴، ص ۲۶۱].

از دیگر ملحقاتِ مراعات‌نظیر «ایهام تناسب» است که واژه‌ای دو معنا داشته‌باشد و به اعتبار معنای غیرمقصود با دیگر واژگان متن مناسب باشد: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» [الرحمن، ۵ و ۶]، برای بیان گیاه بی‌ساقه، که در سجده نمودن، نظیر شجر قرار گرفته‌است، از واژه «نجم» استفاده شد که دارای دو معنای ستاره و بوته است، تا بنابر معنای ستاره، با «شمس» و «قمر» سازگاری ایجاد کند [۶۲، ص ۳۰۰].

۳.۳. تضاد و تقابل

انسجام دو معنا با یکدیگر تنها در امور متناسب خلاصه نمی‌گردد، بلکه زمانی که در سخن، میان چیزهایی که به‌گونه‌ای تقابل دارند، جمع شود، نظیر: مرگ و زندگی، سپیدی و سیاهی، زشت و زیبا، نیک و بد، غم و شادی، دوست و دشمن و مانند آن، گرچه میان این امور، نوعی تضاد وجود دارد، اما تناسبی ایجاد می‌کند که بر زیبایی، لطافت و روشن‌گری سخن می‌افزاید؛ زیرا تداعی معانی صورت می‌گیرد و ذهن از یک معنا به ضد آن منتقل می‌شود و دو چیز متضاد با یکدیگر تلازم ذهنی دارند. در واقع کاربرد معانی متقابل، ابعاد گوناگون یک امر را پوشش می‌دهد و جوانب مطلب را روشن می‌سازد: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» [نبأ: ۱۰-۱۱]. وقتی سخن از شب باشد، روز نیز متلازم آن است و نیاز است در باره آن نیز مطلبی گفته شود و اگر مطلبی نیاید، موضوع ناقص مانده و انتظار مخاطب پاسخ داده نشده‌است.

در تعریف مراعات‌نظیر این قید آمده بود که جمع میان امور متناسب و همبسته نه از روی تضاد، و این خود نشان دهنده آن است که در تضاد نیز همبستگی و تناسب وجود دارد. در بلاغت به جمع میان دو معنای متضاد «تضاد» و «طباق» می‌گویند [۲، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ۵۸، ص ۴۲۲]. طباق یا مطابقه در لغت به معنای برابر و مساوی بودن است. با توجه به آنکه تضاد به نوعی تناسب می‌انجامد، میان معنای لغوی و اصطلاحی طباق، مناسبتی می‌توان یافت [۵۸، ص ۳۶۷؛ ۲۱، ص ۳۱۱-۳۱۴].

اگر دو یا چند معنای سازگار یاد شود و سپس آنچه به گونه موافقت یا مخالفت در برابر آن‌ها قرار دارد، به ترتیب آورده شود، «مقابله» و «تقابل» نام دارد [۵۸، ص ۶۳۶؛ ۱۶، ص ۷۷]. «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» [اعراف: ۱۵۷]. دو گروه مقابله در این آیه وجود دارد: گروه اول مقابله دویه دو است و «نهی» در برابر «امر» و «منکر» در برابر «معروف» قرار گرفته است. در گروه دیگر سه ضد در برابر هم هستند و «حرام» در برابر «حلال»، «خبائث» در برابر «طیبات» و «لهم» در برابر «علیهم» است.

بسیاری از بلاغت‌دانان دو فرق میان مقابله و طباق نهاده‌اند: ۱. طباق، با دو ضد و مقابله دست‌کم با چهار ضد و بیش از آن تشکیل می‌شود؛ ۲. طباق، فقط میان اضداد است، اما مقابله، میان اضداد و غیر آن صورت می‌پذیرد [نک: ۱، ص ۱۷۹؛ ۱۹، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ۲۵، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ ۵۸، ص ۶۳۷].

۴. وجوه ادبی و زیبایی‌شناختی «مراعات نظیر»

«مراعات نظیر»، کارکردها و وجوه زیبایی‌شناختی چندی دارد که مهمترین آنهاست: الف) ایجاد تناسب و انسجام میان اجزای متن: همان‌گونه که گفتیم یکی از انواع انسجام واژگانی، «هم‌آیی» است که در میان صناعات ادبی، مصداق آن «مراعات نظیر» است. این آرایه، نمونه‌ای از آرایه‌هایی است که میان کلمات، تناسب معنایی ایجاد می‌کنند [۳۳، ص ۶۵]. کاربرد واژگان تناسب‌دار و معانی مرتبط و نزدیک به هم، از امور اساسی در هر سخن است؛ چه شعر باشد و چه نثر؛ چه گفتاری ادبی باشد، یا علمی و یا سخن عادی میان دو کس و ارزش ادبی کلام به آن بستگی دارد. اگر کسی برخلاف این قاعده عمل کند و میان افکار و امور بی‌ربط و یا کلمات بریده از هم جمع کند و یا سخنی بگوید که آغاز و انجام و هدف و غرض آن مشخص نباشد، نشانه پراکنده‌گویی، بی‌تمرکزی و ناتوانی او از بیان مقصود تلقی می‌شود. این امر از نقاطی است که شعراء در آن به نقد کشیده می‌شوند [۳۴، ص ۶۵-۶۸].

ب) زیبا و دلپذیر ساختن سخن: بعد زیبایی‌شناختی «مراعات نظیر» آن است که به وجود آورنده «تناسب» است و یکی از اصول و نشانه‌های زیبایی تناسب است که وحدت‌زا می‌باشد [نک: ۴۳، ص ۳۱-۳۸].

ج) تصویرسازی: تصویر در رایج‌ترین کاربرد آن عبارت است از: «هرگونه تصرف خیالی در زبان»؛ انسان چیزهایی را می‌بیند و ادراک می‌کند و از آن‌ها متأثر می‌شود و هنگامی که این مدرکات حسی از حواس نهان‌شوند، تصویرشان در ذهن حضور دارد. «تصویر هنری» بازسازی این صورت‌ها به شکلی هنری به وسیله زبان است [۴۴، ص ۴۲ و ۴۳؛ ۲۸، ص ۳۶]. تصویر همانند تابلویی است که نیازمند اجزائی است و واژگان هم‌گروه، اجزاء سازنده این تصویرند:

آنکه دل من چو گوی، در خم چوگان اوست // موقف آزادگان، بر سر میدان اوست؛
چون تو گلی کس ندید، در چمن روزگار // خاصه که مرغی چو من، بلبل بستان اوست؛
این دو بیت که از غزلی از سعدی انتخاب شده‌اند [۳۱، ص ۳۹۵]، به خوبی نشان می‌دهند که هر مجموعه واژگانی، تصویری خاص در ذهن ترسیم می‌کند. گوی، چوگان و میدان، خیال را به بازی قدیم چوگان می‌برد و گل، چمن، مرغ، بلبل و بستان، تصویری زیبا از طبیعت را ارائه می‌کند.

د) تداعی معانی: تداعی معانی، تابع سه اصل مشابهت، تضاد و مجاورت است. عامل مشابهت، ذهن را به نمونه‌های دیگر می‌کشاند. این کشش و تکاپوی ذهنی از عوامل ایجاد زیبایی و هنر است [نک: ۱۱، ص ۱-۲؛ ۱۷، ص ۱۷۷]. «مراعات نظیر» سبب تداعی معانی و تکاپوی ذهن در جستجوی همزاد می‌گردد.

۵. سوره انعام و اهداف کلی آن

سوره انعام، ۱۶۵ آیه دارد و یک ویژگی منحصر به فرد آن، این است که تمامی آن یکجا در مکه با مشایعت هفتاد هزار فرشته بر رسول خدا(ص) نازل شده است [۵۲، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ۳۹، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲].

این سوره سیاق یک‌پارچه و هماهنگی دارد و میان مفسران در این زمینه هم داستانی وجود دارد که محور اصلی این سوره، مسائل اعتقادی در زمینه‌های توحید، نبوت و قیامت می‌باشد [۱۰، ج ۷ ص ۱۱۸؛ ۳۸، ج ۷، ص ۶؛ ۳۲، ص ۱۳۶؛ ۵۷، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ۹، ج ۱، ص ۱۳۱]. از جمله به بیان یکی از مفسران، آن اهداف کلی که سوره انعام به دنبال آن است از این قرار است:

الف) اقامه دلایل بر وحدانیت و قدرت خداوند و اینکه تنها خداوند است که مستحق عبادت و خضوع است و تمام عبادات و معاملات و سایر شئون زندگی ما تنها باید براساس شریعت خداوند باشد؛

ب) اقامه دلایل بر اینکه پیامبر (ص) در دعوتش صادق است و همچنین بیان وظایف پیامبر (ص) و دلداری دادن به او بر دشمنی‌ها و ناملایماتی که از سوی کافران و مشرکان به او می‌رسد؛

ج) اقامه دلایل بر اینکه قیامت حقیقت دارد و مردم در آن روز بر اعمالشان حسابرسی می‌شوند که اگر عمل خیر انجام داده باشند، جزای خیر به آن‌ها داده می‌شود و اگر عمل شری انجام داده باشند، به آن‌ها جزای شر داده می‌شود؛

د) باطل ساختن شبهاتی که مشرکان پیرامون این سه موضوع مطرح می‌کنند، با اسلوبی که خرده‌ها را قانع و دل‌ها را هدایت می‌کند و عاقلان را وامی‌دارد که با میل و رغبت به این دین درآیند [۴۱، ج ۵، ص ۲۳].

۶. کاربرد «مراعات نظیر» در سوره انعام

نمونه‌های «مراعات نظیر» در سوره انعام قابل تقسیم به گونه‌های چندی است و ما آن‌ها را در سه دسته به شرح زیر بررسی می‌کنیم که هر دسته خود زیر مجموعه‌هایی می‌تواند داشته باشد:

الف) طبیعت و پدیده‌های طبیعی؛ شامل: آسمان و ستارگان، تاریکی و نور و شب و روز، دریا و صحرا، گیاهان و درختان، پرندگان و چهارپایان.

ب) انسان؛ شامل: اعضای بدن، کارکردها و فعالیت‌های جسمانی، زندگی اجتماعی، گروه‌های گوناگون.

ج) افعال و صفات الهی

نکته لازم به یادآوری آنکه چون در بررسی‌هایی که انجام گرفته، آیات تحلیل می‌شوند و در هر آیه موارد چندی از این دسته‌ها حضور دارند، ناگزیر مقداری تداخل صورت می‌گیرد.

۶.۱. مراعات نظیر در واژگان مربوط به طبیعت در سوره انعام

۶.۱.۱. آسمان‌ها و زمین و پدیده‌های هستی

بخشی از مجموعه واژگانی که با هم تصویری یکپارچه می‌سازند، واژگان مربوط به نظام کلی هستی و پدیده‌های زیبای طبیعت است. قرآن کریم در راستای غرض‌های دینی و مقصدهای فکری که دنبال می‌کند، از عناصر طبیعی هستی، همانند آسمان‌ها و زمین،

خورشید و ماه و کوه‌ها و دریاها سخن گفته‌است و همچنین از پدیده‌های هستی که اموری برخاسته از این عناصرند، مانند: شب و روز که از حرکت خورشید و گردش زمین حاصل می‌شود. سوره انعام به دلیل آنکه پیام اصلی آیات آن، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است، از آفرینش، گسترده سخن می‌گوید [نک: ۲۰، ص ۲۲۴-۲۲۶].

نمونه اول: «سماوات» و «أرض»؛ «ظلمات» و «نور»؛ «سر» و «جهر»: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ * وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» [انعام: ۱-۳].

در نخستین آیه این سوره تلازم میان آسمان‌ها و زمین و تاریکی‌ها و نور را مشاهده می‌کنیم. باهم‌آیی آسمان‌ها و زمین در آیات فراوانی از قرآن مشاهده می‌شود و دلیلش آن است که دو قلمرو آفرینش هستند که یکی در بالا و نشان از تسلط و هیمنه قدرت غیبی بر انسان‌ها و راه نزول برکات مادی و معنوی و دیگری پهنه زندگی انسان و عالم پایین و خاکی. گونه‌ای «شبه تضاد» در این دو «نظیر» نهفته است.

«ظلمات» و «نور» هم بعد تضادی دارند و بیانگر دو بعد پیدا و ناپیدای هستی هستند. حضور یکی از این دو ضد در ذهن، تداعی‌گر دیگری است و از این جهت با هم ائتلاف دارند. ظلمت و نور استعاره از گمراهی و هدایت و شر و خیر نیز قرار می‌گیرند (مانند: آیه ۲۵۷ بقره و انعام)، بنابراین، آیه ایهام به آن دارد که همه دوگانگی‌های هستی و از جمله آنچه را انسان در هستی خیر یا شر می‌پندارد، مخلوق خداست و این تأکیدی بر محور اصلی سوره است که همان توحید باشد. با این کار می‌توان میان اقوال گوناگونی که در تفسیر ظلمات و نور گفته‌شده و برخی آن‌را کفر و ایمان می‌دانند [۵، ج ۲، ص ۸؛ ۶، ج ۲، ص ۲۶۶] جمع کرد و بلکه دایره را گسترده‌تر از آن هم دانست.

در آیه سوم نیز آسمان‌ها و زمین کنار هم قرار گرفته‌اند و مضمون آن نتیجه آیه نخست است؛ یعنی کسی که آفریننده آسمان‌ها و زمین باشد، پس معبود آسمان‌ها و زمین هم اوست.

«سر» و «جهر» نیز در مقابل هم‌اند و این دو، تناسب زیبایی با گروه‌های واژگانی پیشین دارد و آن‌ها را می‌توان نتیجه آیه نخست گرفت؛ زیرا کسی که پیدا و ناپیدای هستی را پدید آورده باشد، پس پیدا و ناپیدای بندگان خویش را نیز می‌شناسد.

نمونه دوم: «بر» و «بحر»؛ «ورقه» و «حبه»؛ «رطب» و «یابس»؛ «ظلمات» و «لیل» و «نهار»؛ «علم» و «کتاب»: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا

تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ * وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [انعام: ۵۹-۶۰].

«بر» و «بحر» نیز به عنوان دو عرصه از زمین که دو نظیری تضادنا هستند، در آیات جندی از سوره حضور دارند. «بر» و «بحر» (خشکی و دریا) و «رطب» و «یابس» (تر و خشک)، نیز باهم تناسب زیبایی دارند و «ظلمات ارض» نیز در مجموعه بر و بحر می‌گنجد؛ زیرا این تاریکی یا در دریاست و یا در خشکی. «ورقه» و «حبه» (برگ و دانه) نیز هر دو متعلق به یک مجموعه هستند. «علم» و «کتاب» نیز نظیرند. سقوط برگ از جانب بالاست و «ظلمات ارض کنایه از درون زمین است» [۳۹، ج ۴، ص ۴۸۱]، بنابراین در این بخش آیه نیز تقابل لطیفی به‌کاررفته است.

به‌کارگیری این گروه واژگانی وسیع، تصویری زیبا از هستی را ترسیم و کمال گستردگی دفتر دانش الهی را در اوج بلاغت بیان می‌کند که در آغاز سوره نیز به آن اشارت رفته‌بود؛ چه آنکه چیزی در زمین خارج از بر و بحر، فوق زمین و درون آن، و یا رطب و یابس نیست.^۱

۲.۱.۶. گیاهان و درختان

قرآن کریم از میان زیبایی پدیده‌های طبیعی زمینی، به زیبایی روییدنی‌ها توجه بیش‌تری نشان داده است. شاید یک جهت امتیازی باشد که زیبایی‌های نباتی بر زیبایی‌های جمادی دارد و پیوسته در حال پوشش و شدن است. شادابی، خرمی و زیبایی رنگی را که در گیاهان و درختان وجود دارد، در دیگر پدیده‌های هستی کم‌تر می‌توان سراغ گرفت [۲۰، ص ۱۵۳-۱۵۴]. واژگان مربوط به نباتات که در قرآن کریم به‌کار رفته است، شمارش به ۷۷ می‌رسد [۶۰، ص ۸۶۷-۸۶۸]. در سوره انعام آیات زیبایی درباره سبزه‌زارها و باغ‌ها آمده است:

نمونه اول: «ماء»، «سما»، «نبات»، «خضر»، «حب»، «نخل»، «طلع»، «قنوان»، «جنات»، «أعنان»، «زیتون»، «رمان»، «ثمر»، «ینع»، «مُشْتَبَه و غیر مُتَشَابِه»: «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنْ

۱. «کلمه تر و خشک، کنایه از همه چیزهایی است که مقابل همند، مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض، فقر و غنا، نیک و بد، مجرد و مادی» [۴۹، ج ۲، ص ۴۷۴].

النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَاطٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونُ وَ الرِّمَّانُ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنِّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [انعام: ۹۹].

این آیه نیز صحنه‌ای زیبا را با مراعات‌نظیر ترسیم می‌کند و واژگان مربوط به کشاورزی و باغداری گرد هم آمده‌اند: «ماء» (آب)، «نبات» (گیاه و رستنی)، «خَضِرٍ» (سبز و تازه)، حَبِّ (دانه)، نخل (درخت خرما)، «طلع» (شکوفه خرما)، «قِنْوَانٌ» (خوشه‌های خرما)، «جَنَاطٌ» (باغها)، «أَعْنَابٌ» (انگورها)، «زیتون»، «رمان» (انار)، «ثمر» (میوه)، «ینع» (رسیدن). این شمار از واژگان هم‌مجموعه، انسجام درونی بالایی به آیه داده‌است و با آیات پیش از آن که در آن سخن از شکافتن دانه و هسته و رویاندن گیاهان و درختان بود نیز پیوند دارد: (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى، آیه ۹۵) و در واقع آن‌را تفصیل می‌دهد. «مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» نیز ترکیبی تضادناست (همگون و غیرهمگون)؛ یعنی در برخی صفات همگون و در برخی دیگر ناهمگون‌اند؛ مثلاً در برگ و شکل همگون ولی در رنگ و مزه میوه ناهمگون‌اند [۳۹، ج ۴، ص ۵۲۹؛ ۱۸، ج ۳، ص ۷۴].

نمونه دوم: «جَنَاطٌ»، «نخل»، «زرع»، «أُكُلٌ»، «زیتون»، «رمان»، «ثمر»، «حصاد»، «أَعْنَابٌ»، «مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ»، «مُتَشَابِهٍ وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ»: «وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَاطًا مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ اتَّوَا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [انعام: ۱۴۱].

در این آیه تصویری زیبا شبیه نمونه نخست آمده‌است. آنجا پنج چیز را یاد کرد: سبزینه، نخل، باغ‌هایی از اعناب، زیتون، و رمان. در این آیه برخلاف آن ترتیب، ابتدا نخل را آورد و سپس زرع را. دلیل تقدیم زرع در آن آیه و نخل در این آیه آن است که در آنجا در ابتدای آیه، سخن از آمدن باران و روییدن گیاهان و رستنی‌های گوناگون است و آنچه با آن تناسب دارد کشتزارها و گیاهان دانه‌دار است؛ اما در این آیه از بوستان‌هایی با داربست و بدون داربست (مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ) یاد کرد. پس آنچه پس از آن مناسبت دارد، ذکر درختان خرماست و سپس کشتزارهایی با محصولات گوناگون. در اینجا دیگر از درختان انگور یاد نشد، شاید چون نوعاً در همان بوستان‌های داربست‌دار می‌گنجد. واژگانی نیز اینجا افزوده‌شد: «أُكُلٌ» (طعم یا میوه) که با «كُلُوا» (بخورید) دارای جناس اشتقاق است، «حصاد» (درو و چیدن میوه)، «مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ» (درختانی که همچون مو به اطراف اشیاء دور و بر خود می‌پیچند و از آن‌ها بالا می‌روند و بر روی پایه‌ها و داربست‌ها قرار می‌گیرند و درختان خودرو و یا بی نیاز از داربست) [۳۹، ج ۴، ص ۵۷۸؛ ۲۲، ص ۲۷۱].

در آیه پیشین «مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» و در این آیه «مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» آمد. در آن آیه گفته شد: «انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ» و امر شد که در احوال طبیعت بنگرند و به صانع حکیم پی‌برند و در این آیه ذکر شد که: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»؛ از آن بهره‌برند و جزئی را به فقراء دهند. بخشی از این تفاوت‌ها به تفاوت محور دو آیه بازمی‌گردد. در آیه نخست در مقام استدلال بر صانع حکیم است و در اینجا اذن در بهره‌برداری. از چگونگی ترتیب میان این دو آیه به این نکته می‌توان پی‌برد که امر به استدلال بر صانع حکیم، مقدم است بر اذن در بهره‌برداری، زیرا با امر نخست سعادت روحانی و ابدی حاصل می‌شود و با استفاده از مواهب، سعادت جسمانی و زودگذر [۴۵، ج ۱۳، ص ۱۶۲].

پایان دو آیه نیز متناسب با هدف آن‌ها آمده‌است؛ در آیه پیشین گفته شد: در این مجموعه برای مردمی که ایمان دارند، نشانه‌هایی از توحید هست؛ و در اینجا آمد: از اسراف بپرهیزید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. گرچه رویکرد دو آیه کمی متفاوت می‌شود، اما تصویرسازی هر دو آیه، سازگار با محور سوره است و در هر دو رویانیدن رستنی‌های گیاهی و درختی به خداوند نسبت داده شده‌است و شاهدی بر وحدانیت، قدرت و لطف و حکمت اوست.

۶.۱.۳. دام‌ها و اجزاء آن‌ها

جانوران و پرندگان گوشه‌ای از طبیعت جاندار هستند و از این میان، دام‌ها و چهارپایان استفاده‌های مهمی برای انسان دارد و آفرینش آن‌ها گوشه‌ای از لطف خدا بر بندگان است. سوره انعام نیز نام خود را از آن‌ها گرفته است:

نمونه اول: دام‌ها و گونه‌های آن‌ها: «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَ فَرُشًا كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [انعام: ۱۴۲-۱۴۴].

در این آیات کریمه، انواع دام‌ها با اصناف آن‌ها کنار هم گرد آمده‌اند. نخست دام‌ها دوگونه می‌شوند: «حَمُولَهُ» (چهارپایان باربر و بزرگ، از قبیل گاو و شتر) و «فَرُشًا»

(چهارپایانی که کوچکند و از پشم و موی آن‌ها فرش‌ها و گستردنی‌ها تهیه می‌گردد، از قبیل بز و گوسفند). سپس هشت صنف دام یاد می‌شود: چهار نوع حیوان: «ضأن» (جمع ضائن و ضائنه: گوسفندان)؛ «مَعَز» (جمع ماعز: بزها)؛ «إِبِل» (شتران) و «بَقَر» (گاو). هر کدام به دو صنف نر (ذَكَر) و ماده (انثی) تقسیم می‌گردد [۳۹، ج ۴، ص: ۵۷۹-۵۸۰؛ ۲۲، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲]. میان «حَمُولَه و فَرَش» و «ذَكَرَيْن و اُنثِيَيْن»، گونه‌ای تضاد و میان چهار نوع حیوان که همگی از چهارپایان اهلی هستند مراعات نظیر وجود دارد. در آیات ۱۴۵-۱۴۶ و ۱۳۸-۱۳۹ نیز مجموعه‌هایی از «مراعات نظیر» درباره دام‌ها آمده است. در آیه ۳۸ نیز «دابه»، «طائر»، «یطیر» و «جناح» آمده که باهم نظیرند. این تصاویر هم، زیرمجموعه همان آسمان‌ها و زمین می‌باشند که خداوند خالق و مالک آن دو است و هر موجودی که در آن‌ها زندگی کند نیز به پروردگار تعلق دارد.

۲.۶. ۲. مراعات نظیر در واژگان مربوط به انسان در سوره انعام

۲.۶. ۱. اعضا و افعال انسان

در آیات بسیاری از قرآن کریم، از واژگان مربوط به انسان و اعضای بدن و کارکردها و فعالیت‌های جسمانی او تعبیراتی آمده‌است که نوعاً شکل استعاری و یا کنایی دارد و همین‌طور درباره زندگی اجتماعی او [نک: ۳۶، ص ۱۳۷-۱۶۲؛ ۱۶۳-۲۲۴ و ۲۲۶-۲۷۳]. طبیعتاً زمانی این آیات، در حوزه مراعات نظیر قرار می‌گیرند که مجموعه‌ای را شکل دهند. سوره انعام در آیات متعددی اعضا و افعال انسان را در بیان و تصویرگری خود از حالات روحی و کردار انسان به کار گرفته‌است که نمونه‌هایی گزارش می‌شود:

نمونه اول: «أَذَان»، «وَقْر»، «يَسْتَمِع»، «يَرَوُا»، «قُلُوب»، «يَفْقَهُون»، «يَشْعُرُونَ»: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» [انعام: ۲۵-۲۶].

در آیه کریمه واژگانی در حوزه اعضای ادراکی کنار هم گردآمده‌اند: شنیدن، دیدن، فهمیدن، گوش، دل و بیماری‌های آن‌ها همچون: ناشنایی، ناهمی و احساس نکردن. تصویری که آیه از کافران ترسیم می‌کند آن است که بعضی از آن‌ها سخن پیامبر را می‌شنوند، ولی بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار دارد که آن‌را نمی‌فهمند و در گوش‌هایشان نسبت به شنیدن حق سنگینی است و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان

نمی‌آورند تا آنجا که جدال می‌کنند و قرآن را افسانه‌های پیشینیان می‌خوانند. حتی این را درک نمی‌کنند که در واقع خویشتن را به هلاکت می‌اندازند.

اگر بخواهیم بحث در واژگان مربوط به انسان در آیات را به افعال او نیز توسعه دهیم، تصویر کامل‌تر و منسجم‌تری را خواهیم دید؛ از جمله در «حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ گفتن و مجادله هر دو لفظی است و همین‌طور میان «يَنْهَوْنَ» (باز می‌دارند) و «يَنَّاوُونَ» (دوری می‌گزینند) از نظر معنا نیز تناسب وجود دارد: دور ساختن دیگران و دور ساختن خویش. این آیات تصویری از رویگردانی مشرکان از حق است که در آیه نخست سوره نیز آمده بود: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ».

نمونه دوم: «أَبْصَارُ»، «بَصَائِرُ»، «أَبْصَرُ»، «عَمِيَ»: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» [انعام: ۱۰۳-۱۰۴].

انسجام واژگانی در این آیه در حد بالای خود قرار دارد و واژگان مربوط به حس بینایی کنار هم گردآمده‌اند. در «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»، آرایه طباق وجود دارد و «در نمی‌یابند» در مقابل «در می‌یابد» است. در «وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» نیز ائتلاف از نوع «تشابه اطراف» وجود دارد، به این بیان که دو صفت پایان آیه متناسب با مضمون بخش نخست است. خداوند متعال چنین توصیف شده است که دیدگان، او را در نمی‌یابند ولی او همه دیدگان را در می‌یابد، و اوست که در ژرفای هر چیزی نفوذ دارد و از ظاهر و باطن آن آگاه است. «لطیف» به معنای رقیق و نافذ در اشیاء، مناسب با درک نشدن با چشم و «خبیر» به معنای آگاه، مناسب با درک کردن دیدگان است [۲۹، ج ۱، ص ۸۰؛ ۲۴، ص ۲۶۱؛ ۴۷، ج ۹، ص ۲۵۶].

در آیه دوم «بصائر» (جمع بصیرت: بینایی قلب) با «أبصار» جناس اشتقاق دارد. این تناسب لفظی حاکی از این مطلب است که گر چه ابصار نمی‌تواند خدا را دریابد ولی بصائر می‌تواند حضور او را در آفرینش حس کند و آنچه موجب هوشیاری فکری و بینش قلبی است از طریق وحی الهی و تعالیم پیامبرانش به شما واصل گردیده است و هر کس در آن اندیشه‌کند، چشم شناخت فکری و روحی او گشوده و به هدایت و مسیر مستقیم در زندگی نائل می‌شود [۱۴، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ۴۷، ج ۹، ص ۲۵۷].

۲.۲.۶. زندگی اجتماعی انسان

گروهی از واژگان مربوط به انسان، به زندگی اجتماعی او و امور وابسته به آن مرتبط

است؛ مانند مقایسه زندگی دنیوی با اخروی در آیه ۳۲ انعام که در آن «حیات دنیا»، «لعب» و «لَهُو» یعنی بازیچه و سرگرمی خوانده شده‌است. نیز در آیه ۱۰۱، فرزند و همسر کنار یکدیگر آمده‌اند. همچنین از لوازم زندگی اجتماعی انسان، قضاوت و داوری و حل و فصل میان مخاصمات و اختلافات است. سوره مبارکه انعام به دلیل احتجاج با مشرکان، از واژگان مربوط به این امر بارها بهره برده‌است:

نمونه: «بینه»، «تکذیب»، «حکم»، «حق»، «فصل»، «قضاوت»، «علم» و «ظلم»: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ * قُلْ لَوْ أَن عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ» [انعام: ۵۷-۵۸].

واژگانی که در بحث قضاوت و داوری کاربرد دارند، در گفتمان این آیات کریمه، کنار هم گردآمده‌اند: بینه (دلیل)، تکذیب، حکم، حق، فصل (داوری)، قضاوت، علم و ظلم. البته «لَقُضِيَ الْأَمْرُ» در اینجا به معنای خاتمه‌پذیرفتن و یکسره‌شدن کار است و به معنای قضاوت اصطلاحی نیست، اما انتخاب این واژه در کنار دیگر واژگان داوری، ابهام تناسب دارد. «يَقْضُ الْحَقَّ» نیز یعنی حق را از باطل جدا می‌سازد [۳۹، ج ۴، ص ۴۷۹]. از این جهت هم، خود این ترکیب متناسب با فضای واژگانی آیه است. در آیات دیگری از جمله ۱۴۸ تا ۱۵۰ واژگانی مثل قول، تکذیب، علم، ظن، خُص، حجت، و شهداء آمده‌است که در آن صحنه‌ای ترسیم می‌شود که در آن دیدگاه جبرگرایی جاهلی به نقد و محاکمه کشیده می‌شود و ادله و شواهد دو سوی بحث، بررسی می‌شود.

۳.۶. مراعات نظیر در واژگان مربوط به صفات الهی در سوره انعام

صفات الهی به کار رفته در هر سوره، پایه محوری مفاهیم و مضامین آن هستند، چه آنکه اصل محوری در قرآن کریم توحید است و آیات قرآن با همه تفصیلی که در معارف الهی و حقایق ثابت هستی دارد، بر یک حقیقت واحد تکیه دارد که همان توحید باشد و او ریشه و بقیه، شاخه‌های آنند و توحید در اعتقادات به صورت اثبات اسماء و صفات نیکوی الهی درمی‌آید [۳۸، ج ۱۰، ص ۱۳۵-۱۳۷]. اسماء و صفات سوره انعام متناسب با محور و مضامین سوره آمده‌اند و در راستای توحید محوری سوره، افعال گوناگونی به خداوند اسناد داده شده‌است.

نمونه اول: «سمیع» و «علیم»: «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [انعام: ۱۳]. «سمیع»، هم با «بصیر» نظیر است و هم با «علیم» اما در اینجا علیم انتخاب

شد، یک جهت مزیت آن تناسبش با محور سوره است که بر علم الهی تأکید دارد، چنان که در آیه سوم نیز آمده بود: «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» و در فرازهای بسیار دیگری از سوره انعام، سخن از علم الهی است؛ مانند: «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» [۸۰]، «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [۱۰۱]. این مطلب خود شاهدی بر انسجام بالای سوره است و نشان می دهد، واژگان سوره چگونه به هم ناظرند و خط فکری واحدی در سراسر سوره جریان دارد و بر تلازم خالقیت و ربوبیت با علم تأکید دارد.

مزیت دیگری که برای انتخاب علیم می توان شمرد، تناسبش با فعل سکن و نیز لیل است. سکون ضد حرکت است [۴، ج ۱۳، ص ۲۱۱] و گرچه مقصود آیه ممکن است هرچه باشد که در شب و روز استقرار یافته و در ظرف آن دو وجود دارد [۵۴، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ۳۵، ج ۱، ص ۳۵۳]، اما باز فعل سکن در ریشه لغوی خود به معنای آرام گرفتن است و موجوداتی که آرام گرفته باشند، دشوارتر رؤیت می شوند و اضافه شدن شب نیز که تاریک است و بینایی در آن کارگر نیست، موجب ترجیح «علیم» بر «بصیر» می شود. در آیه ۱۱۵ نیز همین جفت صفت آمده است.

نمونه دوم: «قدیر» و «قاهر»؛ «حکیم» و «خبیر»؛ «إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ» و «إِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ»: «وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» [انعام: ۱۷-۱۸].

در این دو آیه مصادیق زیبایی، از مقابله و مراعات نظیر وجود دارد: «إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ» و «إِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ» به منزله دو صفت: «ضار» و «نافع» است [۵۱، ص ۱۲۴]. «ضُرٌّ» به معنای بیماری، بد احوالی و فقر و مشقت است و «ضَرٌّ» ضد نفع است [۳، ج ۱، ص ۱۲۲]. «خبیر» آنچه که مورد رغبت و مطلوب همه است و «شَرٌّ» چیز نامطلوب است که همه از آن رویگردان هستند. «خبیر» هم شامل دفع ضرر می شود و هم حصول نفع [۵۵، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ۴۵، ج ۱۲، ص ۴۹۴]. در این آیه ضَرٌّ مقابل خیر قرار گرفت، حال آنکه مقابل خیر، شَرٌّ قرار دارد که از نظر معنا گسترده تر از ضَرٌّ است. عدول از این قاعده در اینجا نمونه‌ای از فصاحت قرآن است و نظیر آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره طه است که در آنجا جوع به جای آنکه با تشنگی قرار گیرد، با عریان بودن آمد [۶، ج ۲، ص ۲۷۴]. وجه این عدول را چنین می توان توضیح داد که وقتی کسی خود دچار بیماری و آسیب می شود، در برطرف ساختن آن کوشاست و به دنبال اسباب و وسایل آن می گردد، اما در برابر همه شرور چنین نیست. خداوند می فرماید: تنها خداست که می تواند فریادرس

انسان باشد و سوء حال او را برطرف سازد. اینجا لفظ ضرّ مناسب است که گونه‌ای خاص از شر است. از آن سو در جانب سود رساندن از لفظ خیر استفاده شد، تا عمومیت را برساند؛ چون سخن از قدرت خداست که بر هر چیزی تواناست و قادر است هرگونه خیری را به انسان برساند.

واژگانی که در ادامه به کار رفته‌اند تناسب کاملی با آیه پیش از خود دارد. پس از واژه «قدیر» واژه «قاهر» به کار رفت که نمادی از قدرت است. قاهر یعنی دارنده قهر و غلبه بسیار. «فَوْقَ عِبَادِهِ» این قهر و غلبه و قدرت را از جانب بالا به تصویر می‌کشد، گویا مردمان در تحت تسخیر و تسلط و قدرت اویند و راه‌گریزی ندارند. چنان‌که در دعاست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَفَهَرَ». یعنی بلندمرتبه است پس بر بندگان غالب و مسلط است و همه تحت قدرت او هستند [۴۰، ج ۳، ص ۴۶۴].

«قدیر» و «قاهر»؛ دو صفت کمال الهی هستند و اگر در دیگر آیات سوره انعام بنگریم، حضور این صفات یا صفات مشابه آن‌ها را می‌توانیم مشاهده کنیم که شاهدی بر انسجام موضوعات این سوره است. در آیات ۳۷ و ۶۵ دو آیه صفت «قادر» آمده است. در آیه ۶۱ نیز قاهریت خدا بر بندگان تکرار شده است؛ در آیات پرشمار دیگری از سوره انعام، قدرت و قهر الهی بر خیررسانی و گذندرسانی به بندگان به تصویر کشیده شده است که شرح و بسط و مصادیقی از دو آیه مذکور هستند. از جمله: «قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْاَبْرِ وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ اُنْجَاْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ * قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ» [انعام: ۶۳-۶۴]. تنها فریادرس واقعی آدمیان خداست، اما آن‌ها شکر او را به شرک به او تبدیل می‌کنند.

«حکیم» و «خبیر» نیز دو صفتی هستند که با هم و نیز با سیاق آیه پیشین و سیاق سوره متناسب‌اند. «قاهر»، به کمال قدرت و «حکیم» و «خبیر» به کمال علم اشاره‌دارند. حکیم و خبیر نشانگر آن هستند که خداوند هر خیر و آسیبی به هر که رساند، از روی حکمت و حساب است و او از احوال بندگان باخبر است و خطایی در اعمال قدرت ندارد و مانند صاحبان قدرت نیست که ممکن است از قدرت خود سوءاستفاده کنند [۶، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ۴۵، ج ۱۲، ص ۴۹۵؛ ۵۷، ج ۵، ص ۱۷۶].

این تعبیر در آیه دیگری آمده است: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ» [انعام: ۷۳]. در پایان دو آیه نیز عبارت: «اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ» [انعام، ۸۳ و ۱۲۸] قرار دارد. علیم و خبیر نیز معنایی نزدیک به هم دارند. خبر، دانستن و علم به شیء است و

یا علم به اشیاء از طریق اخبار و حکایت: «خَبَرَ الشَّيْءَ خَبْرًا: عَلِمَهُ». «خَبَرَ» آنچه نقل و حکایت می‌شود. «خابِر» و «خَبِير» یعنی عالم به خَبَر و تجربه‌دیده و نیز خَبِير را علم به جزئیات گفته‌اند و اخص از علیم است [۴، ج ۴، ص ۲۲۶؛ ۵۰، ج ۲، ص ۲۲۰].

۷. نتیجه‌گیری

۱. در کتاب‌های بلاغت برای «مراعات نظیر» نمونه‌های اندکی یاد می‌شود و خود این گمان را ایجاد می‌کند که آرایه‌ای کم کاربرد است؛ اما نویسنده از باب نمونه در یکی از سوره‌های قرآن این کار را دنبال کرد و نتیجه، کاربرد وسیع تناسب معنایی واژگان و «مراعات نظیر» در این سوره بود و روشن شد که کاربرد آن بسیار گسترده‌تر از حد پیش‌بینی شده‌است؛ به‌گونه‌ای که بسیار فراتر از حد یک مقاله است و جای کتاب دارد.
۲. «مراعات نظیر»، موجب ایجاد تناسب و انسجام میان اجزای متن؛ زیبا و دلپذیر ساختن سخن؛ تصویرسازی و تداعی معانی می‌گردد. «مراعات نظیر» و «تضاد» هر دو کارکردهایی مشترک و در نمونه‌های قرآنی درهم تنیده‌اند.
۳. قرآن در کاربرد کلمات و چینش و گسترش مفاهیم و موضوعات سوره‌ها، انسجام خارق‌العاده‌ای دارد و تمامی معانی در آن، با هم منسجم و همخوان هستند و هر کدام، نمایشگر جزئی از موضوع است.
۴. سوره انعام سیاقی یک‌پارچه و هماهنگ دارد و محور اصلی آن مسائل اعتقادی در زمینه‌های توحید، نبوت و قیامت می‌باشد و تمامی تصاویر و «مراعات نظیر»های آن همسو با سیاق و محور سوره می‌باشد.
۵. «إِتِّلَافَ مَعْنَا بَا مَعْنَا» که گونه‌ای از تناسب معنوی است موجب انتخاب واژگان متناسب و سازگار در سوره انعام شده‌است و نیز از دو امری که هر دو سازگار است، آنکه مزیتی بیشتر داشته‌باشد، انتخاب گردیده‌است؛ مانند انتخاب واژه «فِسْقٌ» در آیه ۱۴۵ انعام.
۶. سوره انعام از آفرینش، گسترده سخن می‌گوید و باهم‌آیی «سماوات» و «أَرْض» و «ظلمات» و «نور» در آن بارها تکرار شده‌است. همچنین «مراعات نظیر» در واژگان مربوط به گیاهان و درختان، دام‌ها، انسان: اعضاء، افعال و زندگی اجتماعی او در سوره انعام قابل توجه است.
۷. اسماء و صفات الهی در سوره انعام متناسب با محور و مضامین سوره آمده‌اند و در راستای توحید محوری سوره، افعال گوناگونی به خداوند اسناد داده شده است.

منابع

- [۱]. ابن‌ابی‌الاصبع مصری (۱۹۹۵). تحریرالتحבیر فی صناعه الشعر و النثر و بیان اعجاز القرآن. تحقیق: حفنی محمد شرف، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه.
- [۲]. ابن‌اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۹۵). المثل‌السائر فی ادب‌الکاتب و الشاعر. بیروت، المکتبه‌العصریه.
- [۳]. ابن‌درید، محمدبن‌حسن (۱۹۸۸). جمهره‌اللغه. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۴]. ابن‌منظور (۱۳۶۳). لسان‌العرب. قم، نشر ادب‌حوزه.
- [۵]. ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی (۱۴۲۲). زاد‌المسیر فی علم‌التفسیر. بیروت، دارالکتب‌العربی.
- [۶]. ابن‌عطیه، عبدالحق‌بن‌غالب (۱۴۲۲). المحرر‌الوجیز فی تفسیر‌الکتاب‌العزیز. بیروت، دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۷]. ابوزهره، محمد (؟). زهره‌التفاسیر. بیروت، دارالفکر.
- [۸]. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. چاپ: دوم، تهران، نشر نی.
- [۹]. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۲). نظم قرآن. تهران، انتشارات قلم.
- [۱۰]. بقاعی، برهان‌الدین (۱۴۲۷). نظم‌الدرر فی تناسب‌الآیات و السور. چاپ: سوم، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۱۱]. تجلیل، جلیل (۱۳۶۷). جناس در پهنه ادب پارسی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۲]. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۲). الاصحاح فی شرح تلخیص‌المفتاح‌المعروف‌بالمطول با حواشی ادیب‌دوره صوفی. قم، دارالحجه.
- [۱۳]. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶). موسوعه کشف اصطلاحات‌الفنون و العلوم. بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- [۱۴]. ثقفی‌تهرانی، محمد (۱۳۹۸). روان‌جاوید در تفسیر قرآن مجید. چاپ: دوم، تهران، برهان.
- [۱۵]. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). تفسیر کوثر. قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
- [۱۶]. جمعه، حسین (۲۰۰۵). التقابل‌الجمالی فی النص‌القرآنی. دمشق، دارالنمیر.
- [۱۷]. چاووشی، حسین (۱۳۸۱). بلاغت از دیدگاه روان‌شناسی. قم، انتشارات خوشرو.
- [۱۸]. حقی‌بروسوی، اسماعیل‌بن‌مصطفی (؟). تفسیر روح‌البیان. بیروت، دارالفکر.
- [۱۹]. حموی، ابن‌حجه (۲۰۰۶). خزانه‌الأدب و غایه‌الأرب. بیروت، المکتبه‌العصریه.
- [۲۰]. خرقانی، حسن (۱۳۹۴). قرآن و زیبایی‌شناسی. چاپ: دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- [۲۱]. — (۱۳۹۸). زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع. چاپ: دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- [۲۲]. خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۴). تفسیر نور. چاپ: چهارم، تهران، احسان.
- [۲۳]. خطابی، محمد (۱۹۹۱). لسانیات‌النص: مدخل الی انسجام‌الخطاب. بیروت، مرکز‌الثقافی‌العربی.
- [۲۴]. خطیب‌قزوینی (۲۰۰۳). الإیضاح فی علوم‌البلاغه: المعانی و البیان و البدیع. بیروت، دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۲۵]. خوئی، میرزا حبیب‌الله (؟). منهج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه. چاپ: چهارم، تهران، مکتبه‌الاسلامیه.
- [۲۶]. داد، سیما (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ: دوم، تهران، انتشارات مروارید.
- [۲۷]. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۲۸]. راغب، عبدالسلام احمد (۲۰۰۱). وظیفه‌الصوره‌الفنیه فی القرآن‌الکریم. حلب، فصلت.

- [۲۹]. زرکشی، بدرالدین (؟). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۰]. سکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی (۲۰۰۰). مفتاح العلوم. دارالکتب العلمیه.
- [۳۱]. سعدی (۱۳۸۳). کلیات سعدی. تصحیح: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، دوستان.
- [۳۲]. شحاته، عبدالله محمود (۱۳۶۹). اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۳۳]. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع. تهران، نشر میترا.
- [۳۴]. شیخ امین، بکری (۱۹۹۱). البلاغه العربیه فی ثوبها الجدید: علم البدیع. چاپ: دوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۳۵]. صابونی، محمدعلی (۱۴۲۱). صفوه التفاسیر. بیروت، دارالفکر.
- [۳۶]. صباغ، توفیق (۱۳۸۵). پوشش های گفتاری در قرآن. ترجمه: سیدمحمدحسین مرعشی، تهران، نگاه معاصر.
- [۳۷]. صفوی، کورش (۱۳۹۷). درآمدی بر معنی شناسی. تهران، سوره مهر.
- [۳۸]. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ: دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- [۳۹]. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ: سوم، تهران، ناصر خسرو.
- [۴۰]. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. محقق: احمد حسینی اشکوری، چاپ: سوم، تهران، مرتضوی.
- [۴۱]. طنطاوی، سیدمحمد (۱۹۹۷). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره، نهضه مصر.
- [۴۲]. عبدالمجید جمال (۲۰۰۶). البدیع بین البلاغه العربیه و اللسانیات النصیه. مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- [۴۳]. غریب، رز (۱۳۷۸). نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی. ترجمه: نجمه رجائی، مشهد، دانشگاه فردوسی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- [۴۴]. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران، سخن.
- [۴۵]. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب. چاپ: سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۶]. فرج، حسام احمد (۲۰۰۷). نظریه علم النص. قاهره، مکتبه الآداب.
- [۴۷]. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت، دارالملاک.
- [۴۸]. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحیط. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴۹]. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- [۵۰]. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. چاپ: ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۱]. قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۹۶). مفاتیح الجنان. تصحیح، تحقیق و ترجم: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- [۵۲]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. محقق: طیب موسوی جزایری، چاپ: سوم، قم، دارالکتاب.
- [۵۳]. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۳). زیباشناسی سخن پارسی: بدیع. تهران، کتاب ماد.
- [۵۴]. کلانتری، الیاس (۱۴۲۱). مختصر المیزان فی تفسیر القرآن. تهران، اسوه.
- [۵۵]. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغه العرب المعول. مشهد، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
- [۵۶]. مدنی، علی صدرالدین بن معصوم (۱۳۸۸). انوار الربیع فی انواع البدیع. تحقیق: هادی شاکر شکر، نجف اشرف.
- [۵۷]. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- [۵۸]. مطلوب، احمد (۲۰۰۰). معجم مصطلحات البلاغیه و تطورها. بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- [۵۹]. میرزایی، نجفعلی (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات معاصر: عربی - فارسی. قم، دارالاعتصام.
- [۶۰]. نعال، مختار فوزی (۲۰۰۳). موسوعه الألفاظ القرآنیة. حلب، مکتبه دارالتراث - دمشق، الیمامه.
- [۶۱]. نورگارد، نینا؛ بوسه، بئاتریکس؛ مونتورو، روسیو (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی. ترجمه: احمد رضا جمکرانی و مسعود فرهمندفر، تهران، مروارید.
- [۶۲]. هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغه. چاپ: پنجم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

